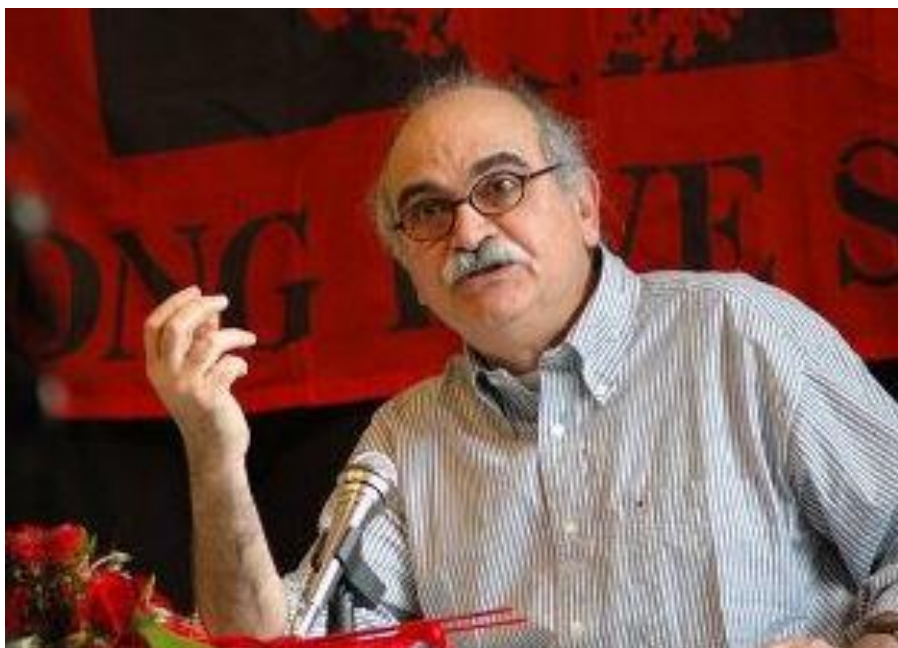


# حزب و انقلاب

انقلاب زن زندگی آزادی - کتاب اول

چهار مقاله از حمید تقوایی





## فهرست:

- عروج چپ در انقلاب جاری در گرو چیست؟ صفحه ۳
- در نقد برخورد راست به حامد اسماعیلیون صفحه ۱۲
- پارادوکس "شاهزاده" ای که نمیخواهد شاه باشد صفحه ۱۵
- در نقد مخالفت با اعتصاب عمومی در کردستان صفحه ۲۳

## عروج چپ در انقلاب جاری در گرو چیست؟

احزاب و نیروهای چپ انقلابی با چه استراتژی ای میتوانند نقش تعیین کننده ای در تحولات انقلابی ایفا کنند و به موقعیت رهبری انقلاب برسند؟ این نوشته تلاشی برای پاسخ به این سؤال است. به این منظور ابتدا باید ویژگی های پایه ای انقلاب را بررسی کنیم.

دو ویژگی مهم همه انقلابات، که در انقلاب جاری هم بوضوح مشهود است، خصلت سلبی انقلاب و همگانی بودن آنست. شناخت این ویژگیها، که کاملا به هم مربوط نیز هستند، ربط آنها با خصلت طبقاتی انقلاب، و اتکا بر آن در عملکرد چپ متحزب در جریان انقلاب، در گسترش نفوذ و اعتبار چپ در دل انقلاب نقش مطلقا تعیین کننده ای دارد.

### خصلت سلبی انقلاب

انقلاب پدیده ای سلبی است به این معنی که یک حرکت بزرگ اجتماعی برای نقد و



نهی حکومت و کل شرایط غیر قابل تحمل موجود است. هدف مستقیم هر انقلابی بزیر کشیدن حکومت است. انقلاب زمانی شعله ور میشود که اکثریت بزرگی از مردم، دیگر شرایط و وضعیت زندگی شان را نتوانند تحمل کنند و حاکمان هم نتوانند حکومت کنند، یعنی توان سرکوب و کنترل اوضاع را از دست بدهند.

آنچه توده مردم را به حرکت در می آورد نارضائی از شرایط عینی زندگیشان و بمیدان آمدن برای نفی و کنار زدن این شرایط است. دستور هر انقلابی عبارتست از نفی فقر و بی تامینی اقتصادی، نفی بی حقوقی، نفی سرکوب، نفی نابرابری و تبعیض، و کلا نفی همه مصائب و مسائل گریبانگیر اکثریت ۹۹ درصدی جامعه. طبعاً مردم خواهان رفاه و آزادی و برابری و همه حقوق انسانی خود هستند، اما این آرمانهای انسانی هم در بطن اهداف سلبی انقلاب نهفته است. میتوان در هر سلبی، ایجابی را دید: نه به دیکتاتور یو سرکوب یعنی آزادی، نه به فقر یعنی رفاه، نه به تبعیض یعنی برابری و غیره. توده مردم بپاخاسته خواستهای انسانی ای دارند اما انقلاب علیه یک حکومت و علیه شرایط و حکومت موجود شکل میگیرد و نه برای حکومت و مناسباتی که قرار است جانشین آن شود. از نظر توده مردم انقلابی هر حکومتی بیاید بهتر از حکومت موجود است. بدون چنین باور عمومی ایاساساً انقلابی شکل نمیگیرد. مردم علیه زمان حال انقلاب میکنند - چون دیگر تحملش ممکن نیست - و نه برای آینده، یا بعبارت دقیقتر خواهان هر نوع آینده ای بدون حکومت و شرایط حاضر هستند.

این خصوصیت و خصلت سلبی در انقلاب حاضر به خوبی قابل مشاهده است: شعارهای سراسری و محوری انقلاب مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، جمهوری اسلامی نمیخواهیم، آخوند باید گم بشه و نظایر آن همه علیه حکومت است. حتی زن زندگی آزادی علیه زن ستیز حکومت و تباه کردن زندگی و دیکتاتوری و پایمال کردن آزادیها است. انقلاب نقشه عمل و برنامه اثباتی ندارد. این امری است که بوسیله نیروی رهبری انقلاب تعیین میشود اما حتی معیار انتخاب و عروج رهبری در روند انقلاب، چنانکه پائین تر خواهیم دید، نمایندگی کردن خصلت سلبی آنست و

نه برنامه اثباتی برای آینده. حتی عروج به رهبری از تمرکز بر خصلت سلبی انقلاب میگذرد.

### خصلت همگانی انقلاب

یک ویژگی مهم هر انقلابی همگانی بودن آنست. همگانی به معنی حمایت اکثریت بالائی از مردم از انقلاب. اینلزوما به معنی فعال شدن همه مردم و یا حتی اکثریت مردم در اعتراضات و اعتصابات و غیره نیست بلکه به معنی آنست که بخش فعال جامعه بخش عظیمی از مردم را نمایندگی میکنند. بررسی انقلابات نشان میدهد که فعالشدن تنها سه و نیم درصد جمعیت برای شکلگیری انقلاب کافی است. سه و نیم درصدی که نود درصد جامعه را نمایندگی میکنند. اما انقلاب جاری تا همینجا بخش بسیار وسیعتری را بیدار آورده است. در انقلاب حاضر تنها دانشجویان و دانش آموزان (دهه هشتادی ها) که فعال ترین بخش هستند بسیار بیش از سه و نیم درصد جمعیت را تشکیل میدهند اما نکته مهمتر اینست که این نیروی فعال خواست اکثریت عظیم مردم، خواست خلاصی از شر جمهوری اسلامی، را نمایندگی میکند و حمایت و همبستگی اکثریت عظیم مردم را با خود دارد. در انقلاب حاضر کارگران، بازاریان، وکلا، پزشکان و همچنین بخشهای وسیعتری از مردم بمناسبت چاه ها پا بمیدان گذاشته اند و صفوف انقلاب حتی به معنی بخش فعال و درگیر در مبارزات میدانی نیز هر روز گسترده تر و همگانی تر میشود.

این همگانی بودن در دوران ما از شرایط عینی و مناسبات اقتصادی در جوامع سرمایه داری نشأت میگیرد. سودآوری سرمایه ریشه همه تبعیضات و نابرابریها و بیحقوقیها در جامعه است. و هر روز بخشهای وسیعتری از مردم را به اردوی کار میراند و با بی تامینی و بیحقوقی و فقر بیشتری مواجه میکند. و این واقعیت در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از بسیاری از دیگر کشورها قابل مشاهده است.

در جمهوری اسلامی فقر و سرکوب و بیحقوقی شدیدتر و فراگیرتر از بسیاری از جوامع دیگر، حتی در کشور های جهان سومی، است. در اینجا نه تنها کارگران بلکه زنان و جوانان و نوجوانان بازاریان و وکلا و پزشکان و مردم تحت ستم ملی و

مذهبیو جنسیتی و غیره، به معنی دقیق کلمه ۹۹ درصدیها، در برابر یک درصدیهای مقتخور حاکم قرار گرفته اند. به این دلیل است که انقلاب حاضر بطور ویژه و برجسته ای خصلتی همگانی و فراگیر دارد.

این همگانی بودن خود بازتابی از خصلت سلبی انقلاب است. ۹۹ درصد مردم هدف مشترک سرنگونی حکومت را دنبال میکنند چون وضع موجود را بر نمی تابند. اینکه حکومت آتی چه مناسباتی را برقرار خواهد کرد تا واقعا این اکثریت عظیم به خواستههایش برسد لزوما مورد توافق همه نیست و درجنگ با حکومت، مشغله توده مردم هم نیست. نظام آینده را حزب و نیروئی تعیین میکند که در جنبش سلبی برای بزیر کشیدن حکومت نقش تعیین کننده ای ایفا کند.

### **خصلت طبقاتی انقلاب**

خصلت سلبی و همگانی انقلاب چه رابطه ای با خصلت طبقاتی انقلاب دارد؟ آیا همگانی و سلبی بودن انقلاب نافی خصلت کارگری انقلاب نیست؟ به نظر من انقلاب کارگری نه تنها با همگانی و سلبی بودن انقلاب منافاتی ندارد بلکه برعکس بطور برجسته و بیش از هر انقلاب دیگری دارای این ویژگی ها است.

بسیاری از نیروهای چپگمان میکنند که در انقلاب کارگری تنها کارگران در میدان هستند و بس. بقیه را بعنوان افسار میانی و ناپیگیر و بورژوا و خرده بورژوا کنار میگذارند. ایندوستان متوجه نیستند که نه انقلاب کارگری و نه هیچ انقلاب دیگری با میدان آمدن تنها یک طبقه شکل نگرفته است. حرکتی که همگانی نباشد میتواند هر جنبش اعتراضی و بر حقی باشد اما انقلاب نیست. بسیاری از نیروهای چپ انقلاب کارگری را "انقلاب کارگران" معنی میکنند. یکی گرفتن انقلاب کارگری با انقلاب کارگران نشاندهنده یک درک سطحی و مکانیکی از خصلت طبقاتی انقلاب است.

خصلت طبقاتی انقلاب به معنی تنها بودن طبقه انقلابی در میدان نیست، بلکه به معنی هژمونی طبقاتی یک طبقه معین در میان توده مردم ناراضی از وضع موجود است. در انقلابات بورژوایی قرن هجده و نوزده دهقانان و زحمتکشان شهری وسیعا شرکت

داشتند ولی هژمونی و رهبری انقلاب در دست طبقه سرمایه دار بود. در انقلابات کارگری و سوسیالیستی هم هژمونی در دست طبقه کارگر - احزاب انقلابی نماینده این طبقه- است اما توده مردم وسیعا در آن شرکت دارند. تنها تفاوت در اینجاست که در انقلاب سوسیالیستی با رهائی طبقه کارگر همه طبقات رها میشوند. سراب آزادی و رهائی که انقلابات بورژوائی در سده های گذشته در مقابل جامعه قرار میداد در انقلاب کارگری جامه عمل به خود می پوشد.

ازینرو این تصور که انقلاب کارگری یعنی انقلاب کارگران، مانند تصور حکومت کارگری یعنی حکومت کارگران، تماما ذهنی و غیر واقعی است.

اگر بپذیریم که انقلاب سوسیالیستی بر سر هژمونی طبقاتی طبقه کارگر است آنوقت این سؤال اساسی مطرح میشود که برای دست آوردن هژمونی چه باید کرد؟ پاسخ این سؤال در خصلت سلبی و همگانی انقلاب نهفته است.

### **تمایز راست و چپ در انقلاب**

علاوه بر احزاب چپ انقلابی، بسیاری از احزاب اپوزیسیون راست نیز وقتی انقلابی آغاز میشود خواستار سرنگونی حکومت و مدافع انقلاب میشوند. در این شرایط چنین به نظر میرسد که تاکید بر همگانی و سلبی بودن انقلاب صفوف چپ و راست را مخدوش میکند. بسیاری از احزاب و نیروهای چپ، در شرایط امروز ایران تقریبا تمام نیروها و سازمانهای چپ بجز حزب ما، بخاطر مرزبندی و جدا کردن صفوف خود از نیروهای راست تر همگانی بودن انقلاب را رد و انکار میکنند و راه حل را در تاکید بر تفاوتهای اثباتی خود با دیگر نیروها می یابند. در همین انقلاب جاری ما در خارج کشور، جایی که بدور از اختلاق احزاب می توانند به خیابان بیایند، بروشنی این تلاش را مشاهده میکنیم. احتراز از تظاهرات های توده ای درخار کشور چون پرچم بدستان در آن شرکت دارند- از نظر این دوستان هر پرچم بدستی راست و طرفدار سلطنت است که خود بحث جداگانه ای می طلبد-، تشکیل صف مستقل چنده نفره خود در حاشیه تظاهراتی توده ای با شعار "مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه

رهبر" - که گرچه در خود شعار درستی است ولی بر متن یک انقلاب ضد جمهوری اسلامی عملاً شعار محوری مرگ بر خامنه‌ای را کُند و مخدوش میکند، اضافه کردن حکومت شورائی به شعار محوری و متحد کننده "زن زندگی آزادی" که به پیام جهانی و جذاب انقلاب تبدیل شده، افشاگری از دولتهای غربی که علیه جمهوری اسلامی موضع میگیرند، افشاگری از تجمع برلین چون به چپها تریبون نداده است، مخالفت با حامد اسماعیلیون بعنوان کسی که گویا با دولتهای غربی ساخته است و سابقه مبارزاتی ندارد و غیره. اینها مولفه‌های حرکت بسیاری از نیروهای چپ در این دوره بوده است. به نظر من این راه تأثیرگذاری و مطرح شدن در تحولات انقلابی نیست، راه منزوی و حاشیه‌ای شدن است. دوستان شیپور را از سر گذاشتن میزنند.

اولاً تفاوت چپ با راست تنها در آلترناتیو اثباتی آنها نیست بلکه، با همان درجه اهمیت، در نقد وضعیت موجود نیز هست. سوسیالیستها نه تنها در آلترناتیو اثباتی یعنی سوسیالیسم - نوع حکومت و نوع نظام و مناسبات اقتصادی و غیره - در نقطه مقابل نیروهای راست قرار میگیرند بلکه در اعتراض و نقد و نفی وضع و نظام موجود نیز اساساً با نیروهای راست متفاوتند. ما کمونیستها خواهان نه تنها سرنگونی حکومت، بلکه در هم کوبیدن کل نظام موجود هستیم، علیه برتری مزدی و استثمار هستیم، علیه نه تنها دیکتاتوری بلکه هر نوع دولت مافوق مردم هستیم، علیه هر نوع تبعیض از جمله تبعیض طبقاتی و اقتصادی هستیم، علیه هر نوع دخالتگری مذهب در حکومت و قوانین و سیستم تحصیلی هستیم، با مقوله مذهب رسمی مخالفیم، علیه مجازات اعدام و مقوله زندان و زندانی سیاسی و نیروهای مسلح مافوق مردم هستیم همه اینها یعنی چهره سلبی سوسیالیسم نیز از انتقادات و مخالفت‌های نیم بند راست به حکومت و به وضع موجود اساساً و ماهیتاً متفاوت است. راه تأثیر گذاری و دخالتگری موثر و عروج در شرایط انقلابی اتکا به این نقد عمیق است. در جنگ با حکومت، توده مردم نیروها و چهره‌های سیاسی را نه بر اساس سیاست‌های اثباتی آنها بلکه بر مبنای تقدشان به حکومت و نظام موجود قضاوت میکنند.



ثانیا این نقد باید تماما و منحصرا متوجه حکومت باشد. ما میخواهیم قدرت سیاسی را از دست طبقه سرمایه دار خارج کنیم و انقلاب هم یعنی اینکه جامعه نیز با همین هدف متحد و همبسته شده و بپاخاسته است. اغلب نیروهای چپ گمان میکنند نقد طبقاتی یعنی دامن زدن به جنگ آلترناتیوها. یعنی مقابله خیابانی نه تنها با حکومت، بلکه با اپوزیسیون راست حکومت، با همه دولتها، با امپریالیسم جهانی، و خلاصه با هر نهاد و دولت و نیروئی که چپ و سوسیالیستی نیست. این حمله لفظی و مرزبندی با همه عالم و آدم عملا به معنی از زیر تیغ به در بردن دشمن مشخصی است که انقلاب هدف گرفته است. در این تردیدی نیست که بطور همه جانبه و همیشه چپ نقد کل نظام سرمایه داری و همه احزاب و دولتهای سرمایه داری است ولی در میدان جنگ برای خلع ید از یک دولت معین باید تمام نیرو در این جهت متمرکز بشود. انقلاب ایران قرار نیست بورژوازی جهانی را سرنگون کند!

کمونیسم در سیاست و در شرایط انقلابی یعنی با تمام قوا علیه دولت خودی. یعنی "تمام تفنگها به طرف دولت خودی." حادثترین شکل تقابل طبقات انقلاب است، و عمیق ترین و رادیکال ترین مبارزه طبقاتی، متحد کردن اکثریت مردم برای بزیر کشیدن حکومت طبقه حاکمه در دل انقلاب است. در این میدان، هر نوع مرزبندی خیابانی دیگر نیروهای اپوزیسیون و دیگر دولتها و با هر که و هر چه که چپ و سوسیالیست نیست، عملا مبارزه برای بزیر کشیدن حکومتی که انقلاب علیه آن برپا شده را متفرق، کند و بی رمق میکند و عملا به نفع حکومت تمام میشود. نقد نظری-سیاسی همه جانبه ما به نیروهای راست امر همیشگی ما است و تعطیل بردار نیست. ولی نقد میدانی نیروهای دیگر اپوزیسیون در دل یک انقلاب معین، نظیر حمله علیه چهره هائی نظیر حامد اسماعیلیون و یاهر چهره ای که انقلاب بجلو میراند، حمله به هر دولتی که از جمهوری اسلامی فاصله میگیرد، به رخ کشیدن سابقه هر فرد و یا سلبریتی که در دفاع از انقلاب مردم موضع میگیرد و نظایر آن، نشانه رادیکالیسم نیست، بلکه نشاندهنده بی ربطی به سیاست و به میدان واقعی مبارزه است. و این بی ربطی امروز ترجمه شده است به هم جبهه ای چپهای هوادار شعار "نه شاه نه رهبر" با مجاهدین علیه سلطنت طلبان و از سوی دیگر همراهی آنان و مجاهدین با سلطنت

طلبان و امثال شهرام همایون علیه حامد اسماعیلیون! این نتیجه عملی تز "جنگ آلترناتیوها"ی دوستان ما است. با این نیروی راست علیه آن دیگری همراه شده اند و عملاً همسو با جمهوری اسلامی به مخالفین تازه بمیدان آمده حکومت میتازند اما همچنان تصور میکنند دارند با اپوزیسیون راست می جنگند! اینها علیه شاهی میجنگند که دو سال پیش از سلطنت اعلام انصراف کرد و آنرا مغایر حقوق بشر دانست. و در خارج کشور علیه نیروئی بمیدان آمده اند که در ایران حتی برای روز کوروش و های و هوی تجمع در پاسارگانشان هم کسی تره خرد نکرد. در چنین شرایطی مرزبندی خیابانی با سلطنت نقد یا افشای آن نیست، مطرح کردن آن است.

برنده این جنگ فقط جمهوری اسلامی است. چه نعمتی بر ایجانیان حاکم بالاتر از اینکه در اوایلای تظاهرات هر روزه دانشجویان و دهه هشتادیه‌ها اعتراضات توده ای در چهلیم ها و در اوج شعار ما همه باهم هستیم در برابر تفرقه افکنی های قومی و مذهبی رژیم، چپهای خارج کشور علیه "فرقه اسماعیلیون" و دولتها و سلبرتیهای مدافع انقلاب موضع بگیرند و علیه شاهی که خودش منتهاست تاجش را زمین گذاشته شعار بدهند! برای حکومت به دست و پا افتاده زیر فشار صف متحد مردم، چه نعمتی بالاتر از اینکه در دل جنگ بقایش جبهه دیگری هم بنام جنگ آلترناتیوها باز بشود!

این راه و رسم چپ فرقه ای است و نه شیوه و متد چپ سیاسی و کمونیسم پراتیک.

### تعمیق "نه" مردم

نیروی چپی که میخواهد در انقلاب تاثیر گذار باشد باید قبل از هر چیز به ضرورت اتحاد توده مردم پاسخ بدهد، و این پاسخ تنها میتواند تعمیق نقد و "نه" مردم به نظام و حکومت موجود باشد و بس. راه پیشروی و سر بلند کردن چپ تعمیق "نه" مردم و متحد کردن صفوف انقلاب حول نقد عمیق ریشه ای به کلیت حکومت و نظام موجود است. این راه کنار زدن و خنثی کردن "سرنگونی طلبی" مصلحتی و نیم بند نیروهای راست و تلاش آنها برای حفظ نظام موجود با حداقل تغییرات نیز هست. ما میتوانیم و باید نه در "جنگ آلترناتیوها"، بلکه در جنگ علیه حکومت راست را افشا و بی اعتبار کنیم.

نقد ما به حکومت و نظام موجود هر چه ریشه ای تر و عمیقتر باشد، اتحاد مردم مستحکم تر خواهد بود. این تنها راه تأمین هژمونی چپ در شرایط انقلابی است.

خواهید پرسید اگر جنگ آلترناتیوها در دستور نباشد چه تضمینی هست که آلترناتیو چپ، سوسیالیسم و حکومت شورائی، بقدرت برسد؟ پاسخ روشن است. اگر چپ بتواند در مرحله سلبی انقلاب، در میدان جنگ برای بزیر کشیدن حکومت پرچمدار نفی وضع موجود باشد، در مرحله اثباتی، ساختن نظام آینده نیز توده های انقلابی رهبری او را خواهند پذیرفت. پیش شرط جلب اعتماد توده مردم به آلترناتیو سوسیالیستی چپ، کسب اعتماد آنها در مبارزه برای بزیر کشیدن حکومت موجود است.

این را نیز تجربه همه انقلابات، از جمله انقلاب اکتبر به معنی مثبت، و انقلاب ۵۷ به معنی منفی کلمه، بروشنی نشان داده است.

این خطی است که حزب ما دنبال میکند. ما مخالف تر جنگ آلترناتیوها و اپوزیسیون اپوزیسیون شدن در میدان مبارزه علیه جمهوری اسلامی هستیم. در عین حال در هیچ شرایطی نقد همه جانبه ما به نیروهای راست، دکترین و استراتژی و سیستم ارزشی و سیاستها و مواضع آنها تعطیل بردار نیست. این دو نه تنها تناقضی با هم ندارند بلکه مکمل همدیگر هستند.

این متد و استراتژی میتواند چپ را در انقلاب جاری به جلو براند و به رهبر انقلاب تبدیل کند. من صادقانه و صمیمانه همه دوستانی که خود را کمونیست مینامند را فرامی خوانم که این سیاست را در پیش بگیرند.

۱۱ آبان ۱۴۰۱، ۲ نوامبر ۲۰۲۲

\* \* \* \* \*

## در نقد برخورد راست به حامد اسماعیلیون

بعد از گردهمایی بزرگ برلین حملات در مدیای اجتماعی و در رسانه های راست به حامد اسماعیلیون بالا گرفته است. شهرام همایون در تلویزیون کانال یک در محور مهاجمین به اسماعیلیون قرار دارد. او متحیر است که چه شد ناگهان "شاهزاده" به محاق رفت و کسی مثل حامد به جلو رانده شد. چطور شد که "رضا شاه روحت شاد" به یکباره محو شد و کسی برای عشق ایشان به پاسارگاد و مرزپرستی تره هم خرد نکرد! چطور شد مجاهدتهای کانال یک در پرچم چرخانی و عرب ستیزی یک شبه به باد رفت؟ چه شد تلویزیون "عربی" ایران اینترنشنال جای رسانه های با سابقه ای مثل کانال یک و بی بی سی و رادیو فردا و غیره را گرفت؟ می پرسند با چه امکانات و بودجه ای تظاهرات عظیم برلین سازمان داده شد؟ و به اسپانسورهای نظیر شیوخ عرب میرسند. میرسند چرا در برلین به سلطنت طلبها تریبون ندادند و در پلاتفرمشان پرچم سه رنگ هوا نکردند و به توطئه اعراب علیه مقدسات ایرانی میرسند! گمانه زنی میکنند که حتما توطئه ای در کار است. توطئه عربستان برای عقب راندن شاهزاده و عربی کردن ایران! حامد اسماعیلیون را همدست شبکه عربی ایران اینترنشنال و باعث و بانی این مشکلاتشان میدانند و هشدار میدهند که اعراب دارند می آیند، شاهزاده را دریابید!



آنچه نیروهای راست را چنین متحیر و برآشفته کرده است قدرت انقلاب جاری است. انقلاب با پرچم جهانی "زن زندگی آزادی" و با همبستگی و تمرکز کم نظیری بر هدف مشترک سرنگون کردن جمهوری اسلامی! انقلابی که نه در چارچوب ارزشها و نمادهای آب و خاک و پرچم و کوروش و عربستیزی و دیگر مقدسات ملی-میهنی میگذرد و نه به تبلیغات کانال ایران اینترنشنال و سیاستهای دولت عربستان و دیگر تئوریهای توطئه نوع دائی جان ناپلئونی هیچ ارتباطی دارد. مشکل نیروهای راست جای دیگری است. مشکلشان اینست که یک عمر انقلاب را خشونت و هرج و مرج نامیده اند و بنبال این جناح و آن جناح حکومت و رژیم چنج و معماری قدرت از بالا بوده اند و با این همه امروز حیرت کرده اند که چرا انقلاب با دسته گل به اسنقبالشان نمی آید! آنچه جای تعجب دارد این حیرتزدگی است.

آنچه شعارها و نمادها و مقدمات امثال شهرام همایون و نیروهای راست را جارو کرده است قدرت انقلاب است و بس. این انقلاب است که کسانی مثل حامد را به جلو می‌راند، این انقلاب است که جمعیتی بیش از ۸۰ هزار نفر را در یک شهر اروپائی گرد می‌آورد تا یکصدا فریاد بزنند جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم، و این انقلاب است که سیاستها و نمادها و سیستم ارزشی نیروهای اپوزیسیون راست را که کسانی مثل شهرام همایون منتها در جامعه پمپاژ کرده اند، یک شبه دود میکند و به هوا میبرد.

نیت آقای شهرام همایون و دیگر نیروهای راست هر چه باشد تهاجم آنها به حامد اسماعیلیون عملاً در خدمت جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد. کاملاً محتمل است که نیروهای سایبری حکومت آتش بیار این معرکه شده باشند. اما حتی اگر اینطور نباشد، این نوع تبلیغات اپوزیسیون راست با تبلیغات رژیم که میخواهد خیزش انقلاب مردم را به دشمنان خارجی نسبت بدهد، تفاوت چندانی ندارد. رژیم انقلاب مردم را به سسیسه‌های آمریکا و اسرائیل نسبت میدهد و امثال آقای همایون به توطئه عربستان. انقلاب به مذاق هیچکدامشان خوش نیامده است!

اما اگر این هیاهوی راست علیه حامد اسماعیلیون و جنبش انقلابی مردم کاملاً قابل انتظار بود، برخورد مشابهی از جانب برخی از فعالین چپ تنها جای تاسف دارد.

تعداد معدودی از کسانی که خود را چپ میدانند نیز در مدیای اجتماعی حامد اسماعیلیون را به نقد کشیده اند. بحث اینان بر سر رابطه اسماعیلیون با دولت کانادا، تامین مالی او بوسیله دولتها، سابقه دو خردادی حامد اسماعیلیون، انتخاب برلین بخاطر فرو ریختن دیوار برلین، و نظایر آنست. اینجا هم با نقد چپا به ما تریبون نداده اید طرفیم. اینجا هم با تئوری توطئه مواجهیم. اما چه عاملی باعث این همجهتی عملی شده است؟

به نظر من مشکل اینجا است که این دوستان متاسفانه در دنیای ذهنی خودشان زندگی میکنند. اگر راست انقلاب را نمیخواهد، اینان انقلاب را نمی شناسند. متوجه نیستند که برای مطرح شد و تاثیر گذاشتن در تحولات انقلابی باید پرچم نقد و اعتراض و "نه" به حکومت و کل نظم موجود را نمایندگی کرد و هر چه این نقد عمیق تر و همه جانبه تر باشد درجه مطرح شدن و تاثیر گذاری نیروهای چپ در دل انقلاب نیز بیشتر و گسترده و کارساز تر خواهد بود. متوجه نیستند که انقلاب تحولی همگانی است، خیزشی است که اکثریت عظیمی از مردم، باصطلاح امروز ۹۹ درصدیها را، بمیدان میکشد و برای تاثیرگذاری و رهبری این جنبش باید پرچمدار وحدت و همبستگی علیه حکومت و نظام حاکم بود. این وحدت و همبستگی نیز تنها حول عمیق ترین و پیگیرترین و سازش ناپذیرترین "نه" به حکومت و نظم موجود میتواند شکل بگیرد و نه با پخش و پخ و بسط دادن این "نه" به هر کس با خط ما نیست.

اگر چهره ها و نیروهائی نظیر حامد اسماعیلیون در انقلاب مطرح میشوند و به جلو رانده میشوند بخاطر اینست که در عمل چنین خصوصیتی داشته اند. خصوصیت نمایندگی کردن حرکت متحد مردم در جنگ با حکومت. البته انقلاب به هیچکس چک سفید نمیدهد. حامد اسماعیلیون و یا هر چهره دیگری که امروز به جلو راده شده هر زمان و تا هر درجه از این نقش و عملکرد دور شود به همان میزان نفوذ و اعتبار خود را نیز از دست خواهد داد.

در این میان راه پیشروی و بسط نفوذ احزاب چپ و انقلابی تشخیص و معرفی سره از ناسره در تحولات انقلابی است. وظیفه آنها نه تقابل و یا رقابت با چهره هائی که

در هر مقطع همبستگی صف انقلاب علیه حکومت را نمایندگی میکنند، بلکه نقد ناپیگیران و سازشکاران و تفرقه افکنان، و مهم تر مطرح کردن نقد و اعتراض ریشه ای تر و همه جانبه تر و پیگیرتر به حکومت و نظم موجود و متحد کردن توده مردم بپاخواسته حول این نقد پایه ای است. در این صورت چهره ها و نهادهای به جلو رانده شده در اثر انقلاب نیز اگر بخواهند موقعیت خود را حفظ کنند به زیر پرچم چپ گرد خواهند آمد.

و بالاخره نکته آخر خطاب به دوستان چپ اینست که حتی اگر در مورد نکات فوق با من موافق نیستید لافل به این توجه کنید که در شرایطی که نیروهای اپوزیسیون راست و حتی خود رژیم علیه کسانی نظیر حامد شمشیر کشیده اند، وارد این میدان نشوید. اگر در برابر راست و حکومت از امثال حامد دفاع نمیکنید لافل اجازه ندهید مرزبندی تان با فعالین میدانی انقلاب، عملا شما را در کنار احزاب و نیروهای راست قرار دهد.

۲۷ اکتبر، ۲۰۲۲، ۵ آبان ۱۴۱۰

\* \* \* \* \*

## **پارادوکس "شاهزاده" ای که نمیخواهد شاه باشد!**

آقای رضا پهلوی در کنفرانس مطبوعاتی اش به موضوعاتی پرداخت که به بحثها و اظهار نظرات گوناگونی در میدای اجتماعی و رسانه ها دامن زده است. من هم لازم دیدم به چند نکته در مورد نظرات و مواضع ایشان اشاره کنم.

### **معضل لقب "شاهزاده"**

نکته اول لقب شاهزاده است. این یک لقب خونی و خانوادگی است که تنها در جوامع کهن و قرون وسطا نقش پر رنگی در سیاست داشته است اما در جوامع مننی و مدرن هیچ جایگاهی ندارد. مدنیت از جمله یعنی پایان بخشیدن به اشرافیت و روابط



موروثی و خانوادگی در سیاست و در حکومت و کلا در موقعیت و نقش اجتماعی و سیاسی هر فرد. ازینرو حفظ لقب شاهزاده و مطرح شدن در سیاست بعنوان پسر شاه فی النفسه امری ماقبل مدنیت و به معنی دقیق کلمه ارتجایی است. از این نقطه نظر نهاد سلطنت نه تنها در کشوری مثل ایران، که همیشه نهادی مترادف با دیکتاتوری و سرکوب بوده است، بلکه حتی در جوامع صنعتی غرب مثل انگلیس و دانمارک که هنوز پوسته سلطنت را بدور نیانداخته اند نیز زائده ای است که بجز نقش فرمال و تشریفاتی با تحمیل هزینه و مخارج هنگفتی به مالیات دهندگان، نهاد فرمال اشرافی که مورد اعتراض بخش پیشرو و مترقی همان جوامع است، خاصیتی ندارد.

اما در مورد شرایط سیاسی ایران و موقعیت شاهزاده رضا پهلوی موضوع از این شورتر است. ایشان مدعی دفاع از آزادی است اما در دوره سلطنت پدر و پدر بزرگ ایشان از آزادی خبری نبود. گرچه جمهوری اسلامی دیکتاتوری را تا سطح زندگی خصوصی مردم بسط داده است اما از نظر سیاسی و اجتماعی استبداد زمان پهلوی دست کمی از وضعیت امروز نداشت. از ترور میرزاده عشقی تا بریدن زبان فرخی یزدی تا ممنوعیت همه احزاب و مطبوعات آزاد و ایجاد اختناق که به گورستان آریامهری معروف بود در پرونده خاندان پهلوی ثبت است. جمهوری اسلامی جنایات



بیشماری کرده است اما جنایت در هر کمیتی جنایت است. حتی از نظر شناخت و سببیت شباهت زیادی بین عملکرد محمدرضا شاه و خامنه ای وجود دارد. جنایت اخیر به آتش کشیدن و ترور زندانیان در اوین دهه شصتی ها را به یاد ترور زندانیان سیاسی در زمان شاه در تپه های اوین می اندازد. در شب ۲۹ فروردین ۱۳۵۴ نه نفر از زندانیان سرشناس سیاسی: بیژن جزنی، حسن ضیا ظریفی، احمد جلیلی افشار، سعید کلانتری، عزیز سرمدی، محمد چوپانزاده، عباس سورکی، مصطفی جوان خوشدل، سید کاظم ذوالانواری به بهانه انتقال به زندانهای دیگر به تپه های اوین برده شدند و شبانه تیرباران شدند. حتی ترور زندانیان سیاسی هم مختص به جمهوری اسلامی نیست.

تا آنجا هم که به آزادیهای سیاسی مربوط میشود محمد رضا پهلوی حتی دو حزب وفادار به سلطنت، حزب مردم و حزب ایران نوین را نتوانست تحمل کند، آنها را منحل کرد و حزب دست ساز رستاخیز را بجای آنها نشاند و اعلام کرد هر که ناراضی است ایران را ترک کند! باید نسل جوان و نسل دهه هشتاد را که امروز برای آزادی مشت به آسمان میکوبد از این حقایق آگاه کرد تا دوباره این چرخه سرکوب و کشتار تکرار نشود. البته از آقای رضا پهلوی انتظار نمیرود این حقایق را با مردم در میان بگذارد - این کار نیروهای چپ و مترقی و مدرن است - اما حداقل انتظار اینست که ایشان از لقب شاهزاده برای خودش سرمایه سیاسی نسازد. نمیتوان هم مدعی طرفدار آزادی بود و هم اعتبار خود را از دیکتاتور قبلی کسب کرد. گناه پدر را نباید بپای پسر نوشت ولی فرزندی که اعتبار خود را از پدر مستبش میگیرد خود را در این سابقه شریک کرده است.

البته معضل آقای پهلوی و طرفدارانش اینست که اگر از لقب شاهزاده دست بشویند تمام موضوعیت سیاسی خود را از دست میدهند. تمام هویت و سابقه و کارنامه سیاسی آقای رضا پهلوی از اینجا ناشی میشود که ایشان پسر پدرش است. این را که کنار بگذارید دیگر معلوم نیست جای ایشان در سیاست ایران چیست! آقای پهلوی اعلام کرده است نمیخواهد شاه باشد و هیچ مقام حکومتی داشته باشد - این امر مثبتی

است که واقع بینی ایشان را میرساند. ایشان متوجه است که در قرن بیست و یکم آنهم در جامعه ای که با شعار زن زندگی آزادی بپا خاسته نمیتوان با ادعای پادشاهی جانی در سیاست داشت. به همین خاطر ایشان از شاه آینده به پدر ملت و نماد وحدت ملی نقل مکان کرده است. اما لقب شاهزاده را همچنان بیک میکشد چون دست شستن از لقب شاهزاده و سابقه سلطنت مشکل جدی تری است. با کنار گذاشتن این لقب باید کل سیاست را کنار گذاشت. حتی مقام روحانی پدر ملت و نماد وحدت ملی و مدالهای مشابهی که آقای پهلوی به سینه خود زده است احتیاج به سابقه و فعالیت و مجاهدتی و رای رابطه خونی با دیکتاتور قبلی دارد که در کارنامه ایشان یافت نمیشود. آقای پهلوی اگر در واقع بینی اش عمیق و پیگیر باشد باید از ایفای نقش پدر ملت نیز کناره گیری کند و کل سیاست را ببوسد و کنار بگذارد. پارادوکس شاهزاده اینست که این لقب با سابقه سیاسی ایشان در هم آمیخته است. نمیتوان یکی را ادامه داد و از دیگری دست شست.

#### آیا "شاهزاده" ماورای احزاب و عامل وحدت است؟

این ادعای آقای پهلوی که طرفدار هیچ نوع سیستم حکومتی نیست و صرفاً میخواهد نقش وحدت بخش داشته باشد صرفاً یک ژست سیاسی است. علاوه بر نفس لقب شاهزاده که ایشان را خواه ناخواه به نهاد سلطنت، که همانطور که توضیح داده شد فی النفسه نهادی ارتجاعی است، وصل میکند، ایشان پیرو سیستم ارزشی و فلسفه سیاسی و جهان بینی ای است که نه تنها برای ادعای بی طرفی سیاسی و فراگیر و ماورای احزاب بودن جانی باقی نمیگذارد بلکه تماماً در نقطه مقابل روح و شعار محوری و وحدت بخش انقلاب حاضر، "زن زندگی آزادی" است. آقای پهلوی در کنفرانس مطبوعاتی اش میگوید طرفدار "زن زندگی آزادی" است اما محور فلسفه و جهان بینی سیاسی ایشان "کوروش کبیر و مرزپرگهر و تمامیت ارضی" است. این ارزشها و نمادها نه تنها ربطی به "زن زندگی آزادی" ندارد بلکه تماماً در مقابل آنست. تاریخ "پرافتخار" دو هزار و پانصد ساله ایران مشحون از مردسالاری و "شیران نر" است. حتی یک زن پادشاه در این تاریخ پرافتخار یافت نمیشود. در تاریخ معاصر هم که پدر ایشان زنان را ناقص العقل میدانست. خود ایشان هم اگر دختر بود موقعیت امروز را

زندگی هم در دوره سلطنت پدر ایشان آنقدر بی حرمت بود که عاقبت خراب کردن آلونکهای خارج محدوده نشینان کلید انقلاب ۵۷ را زد. تکلیف آزادی هم در نظام پادشاهی همانطور که در بالا توضیح داده شد روشن است.

نکته اساسی اینست که در تمام طول تاریخ مردسالارانه پادشاهی، با مقدسات و تابوهای ضد انسانی خاک و مرز پرگهر و امپراتوری نیاکان و نژاد آریائی و غیره انسانیت و آزادی را زیر پا له کرده اند و امروز همین نوع مقدسات و تابوهای ضد انسانی ارکان سیستم فکری و جهان بینی "شاهزاده" و پیروان اوست. این نظریات و مقدسات نه تنها وحدت بخش نیست بلکه عامل تفرقه و تشتت و به عقب کشیدن هر نوع حرکت مترقی و انقلابی است و در تاریخ ایران و تجربه صد ساله اخیر نیز همیشه چنین بوده است.

انقلاب زنانه جاری و وظیفه تاریخی تسویه حساب نه تنها با دیکتاتوری اسلامی بلکه با کلیه نگمها و مقدسات و تابوهای خاک پرستانه و ملی- مذهبی را بعهده دارد که در صد ساله اخیر دیکتاتوری بعد از دیکتاتوری را بر جامعه ایران تحمیل کرده است. اما این بار به فریاد آزادی نسل دهه هشتادی که بیش از یکماه است خیابانها را تسخیر کرده است با هیچ سیستم ارزشی ملی و مذهبی و قومی و میهنی ای نمیتوان پاسخ گفت.

پاسخ، شفاف و صریح و بیواسطه، انسانیت و ارزشهای جهانی انسانی است. مبنای وحدت مردم در ایران، و همبستگی مردم جهان با انقلاب زنانه در ایران، ارزشهای جهانشمول انسانی است و بس!

اینجا هم شاهزاده به فضای سیاسی ایران و انقلاب جاری بی ربط میشود. جهان بینی و سیستم حکومتی ایشان، با یا بدون لقب شاهزاده و با یا بدون ادعای سلطنت، تماما در نقطه مقابل ارزشها و آرمانی است که انقلاب جاری ایران پرچمش را برافراشته است.

## دولت گذار و قانون اساسی

آقای پهلوی از دوران گذار و دولت موقت و قانون اساسی دم میزند. میگوید نیروهای تشکیل دهنده دولت موقت باید مقبولیت داشته باشند و نوع حکومت آتی را باید مردم انتخاب کنند. بی شک اینطور است اما تاکید بر این مساله چیزی را روشن نمیکند.

اولا مردمی که به قدرت خود جمهوری اسلامی را بزیر کشیده اند عملا اجازه نخواهند داد هیچ نیروی غیر مطلوب آنها حتی بطور موقت بقدرت برسد. نیروهای مورد اعتماد مردم احزاب، تشکلهای و نهادهای مبارزاتی و چهره هائی خواهند بود که در جنبش کارگری، در جنبش آزادی زن، در جنبش دانشجویی، در جنبش دادخواهی و سایر جنبشهای اعتراضی که مداوما علیه جمهوری اسلامی جریان داشته است سابقه فعالیت و مبارزه درخشانی داشته باشند. نیروهائی که مبارزه در راه خواستها و اهداف و شعارهائی که انقلاب حاضر بر سر آنست را در کارنامه خود داشته باشند. مواضع و نحوه عملکرد نیروها و چهره ها در تحولات انقلاب جاری نیز خود معیار خوبی برای تشخیص سره از ناسره بدست خواهد داد. از سوی دیگر انقلاب نیز صفی از فعالین و چهره های انقلابی را بیدار می آورد. همه اینها از نیروهای مورد اعتماد مردم انقلابی خواهند بود. ترکیب دولت موقت تا حد زیادی در دل انقلابی که به سرنگونی جمهوری اسلامی منجر شده است تعیین خواهد شد.

ثانیا مساله صرفا بر سر برسمیت شناسی قدرت مردم در تعیین دولت موقت نیست، موضوع مهمتر و تعیین کننده تر نوع حکومت و ساختار و مضمون حکومتی است که قرار است بعد از دولت موقت قدرت را بدست بگیرد. حتما مردم باید انتخاب کنند، اما سؤال اصلی اینست که چه نوع حکومتی را، هم از نظر مضمون و هم از نظر شکل، باید انتخاب کنند که بتواند آرمانها و اهداف انسانی انقلاب را تامین کند؟ همانطور که بالاتر دیدیم جهان بینی و سیستم ارزشی شاهزاده در این مورد نیز چشم انداز روشنی در برابر مردم قرار نمیدهد. به جامعه ای که مشت بر آسمان میکوبد نمیتوان گذشته را بعنوان آینده وعده داد. نسل دهه هشتاد از جمهوری اسلامی عبور نکرده است تا به "افتخارات" نداشته ۵۰ سال قبل و ۲۵۰۰ سال قبل برگردد.

از نظر شکل حکومتی اصل "مردم باید انتخاب کنند" به معنی دخالت و اعمال اراده مستقیم مردم در انتخاب دولت موقت و تدوین قانون اساسی است. مردمی که توانسته اند قدرت انقلاب خود جمهوری اسلامی را بزیر بکشند این توان و امکان را هم خواهند داشت که در ساختن آینده خود نیز بطور مستقیم و بلاواسطه دخالت داشته باشند. تاکید من بر دخالت مستقیم و بلاواسطه است. هیچ حزب و نیروئی نباید از بالای سر مردم برای آنان تعیین تکلیف کند. جمهوری اسلامی، که بر خلاف باور و تبلیغات نیروهای سلطنت طلب عامل تحریف و سرکوب انقلاب ۵۷ بود و نه نماینده آن، با حمله به تشکلهای حاصل انقلاب یعنی شوراها و اعلام "شورا پورا مالیده" و نهایتاً تیغ کشیدن بروی مردمی که میخواستند آرمان آزادی و برابری انقلاب ۵۷ را بر آورده کنند توانست قدرت جهمی خودش را تثبیت کند. نباید اجازه داد که این تراژدی تکرار بشود. مردم دولت مافوق خود و آقا بالاسر نمی خواهند. این بار باید مردم متشکل قیام کننده علیه جمهوری اسلامی در تعیین دولت موقت، تدوین قانون اساسی و اداره امور خود مستقیماً و بلاواسطه دخالت داشته باشند. این معنی واقعی آزادی ای است که جامعه بدنبال آنست. به خانه فرستادن مردم فعال و سازمانیافته در دل انقلاب پس از پیروزی نسخه شکست انقلاب است. این بار دیگر نباید این تراژدی اتفاق بیفتد. انقلاب جاری وظیفه دارد، و برای آنکه واقعا جامعه را آزاد کند، می باید، به تاریخ هر نوع دولت مافوق مردم نقطه پایان بگذارد و آنرا با حکومت و نظام سیاسی مبتنی بر ارگانهای مردمی شکل گرفته در دل انقلاب جایگزین کند.

از نظر مضمون باید توده مردم با سیاستها و نظرات و اهداف و برنامه احزاب و نیروهائی که میخواهند در دولت موقت و آینده ایران نقش ایفا کنند از هم اکنون آشنا باشند. تا آنجا که به مضمون سیاستها بر میگردند نفس تاکید به اینکه مردم باید انتخاب کنند جواب هیچ چیز نیست. به این میماند که در انتخابات پارلمانی مثلاً در فرانسه احزاب فقط اعلام کنند که مردم باید انتخاب کنند! واضح است مردم با شناختی که از برنامه و اهداف و سابقه احزاب و فعالین سیاسی و چهره ها و نهادهای مبارزاتی در جنبش های اجتماعی دارند انتخاب میکنند و این وظیفه همه این نیروها و بویژه

احزاب است که شفاف و روشن برنامه و اهداف خود را اعلام کنند.

اهداف و سیاستهای حزب ما بروشنی در برنامه یک دنیای بهتر توضیح داده شده است. اما برنامه و اهداف شاهزاده و احزاب طرفدارش چیست؟ مرز پر گهر و حقوق کورشی و تمامیت ارضی بیشتر شبیه سیستم مقدسات و تابوها و قید و بندها علیه همه کسانی است که به این مقدسات باور ندارند تا برنامه ای برای آزادی و برابری و رهائی. حتی دولت سکولار دموکراتیکی که بر این نوع مقدسات و ارزشها مبتنی باشد قادر به تامین اهداف انقلاب جاری نیست.

حداقل انتظار از دولت موقت و مهمتر از آن قانون اساسی که قرار است به آینده ایران شکل بدهد اینست که علیه همه تبعیضات و ضامن آزادی و برابری و رفاه همه شهروندان، به معنی جامع اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی این آرمانها، باشد. مبنای حزب ما برای قانون اساسی برنامه یک دنیای بهتر است. حزب ما با تمام توان برای حکومت و نظامی مبارزه میکند که هر نوع تبعیض جنسیتی و قومی و ملی و مذهبی و اقتصادی و طبقاتی را لغو کند و جامعه ای انسانی و برابر و مرفه را در ایران پس از جمهوری اسلامی پایه گذاری کند.

انتظار ما و به نظر من همه مردم ایران اینست که همه احزاب اپوزیسیون، از احزاب چپ تا نیروهای جمهوریخواه و سلطنت طلب و غیره برنامه و اهداف خود را به روشنی اعلام کنند تا مردم بتوانند آگاهانه و آزادانه آینده خود را انتخاب کنند. شاهزاده هم بهتر است لقب شاهزاده و مدال وحدت ملی را کناری بگذارد و مثل یک شهروند عادی و فعال سیاسی وارد گود بشود.

۲۹ مهرماه ۱۴۰۱، ۲۱ اکتبر ۲۰۲۲

\* \* \* \* \*

## در نقد مخالفت با اعتصاب عمومی در کردستان

اعتصاب عمومی در بیش از پانزده شهر کردستان یک گام بزرگ به پیش نه تنها برای مردم کردستان و در پاسخ به سیاست های زن ستیزانه حکومت، بلکه در جنبش سراسری مردم بپا خاسته برای خلاصی از شر جمهوری اسلامی بود. حزب ما همیشه بر اهمیت و جایگاه تعیین کننده اعتصاب عمومی در جنبش سرنگونی طلبانه مردم تاکید داشته است و فراخوان مشخص ما به اعتصاب عمومی در کردستان یک نمونه مشخص و موفق از پیشبرد این سیاست بود.

این اولین بار نیست که حزب ما چنین فراخوانی میدهد و اولین بار نیست که در کردستان اعتصاب عمومی شکل میگیرد ولی اولین بار است که این اعتصاب در دل تظاهرات های گسترده در شهرهای کردستان و سراسر ایران و همصدا با آنها حول یک موضوع واحد، پاسخ به قتل فجیع مهسا، برپا میشود.

در موارد گذشته مانند مورد اعتصاب علیه اعدام سه جوان در چهار سال قبل، اعتصاب در کردستان با جنبش سراسری توأم نبود و یا مانند خیزشهای ۹۶ و ۹۸ اعتراضات سراسری با اعتصاب در کردستان همزمان و همراه نمیشد. این بار مضمون اعتراض و خواست و شعارهای اعتصاب، در تجمعات و تظاهراتهای نه فقط شهرهای کردستان بلکه در تهران و کرج و رشت و مشهد و اصفهان و گوهردشت و اهواز و چندین شهر دیگر فریاد زده میشود. این تجربه میتواند و باید به همه شهرها بسط پیدا کند و اعتصاب عمومی حول یک خواست مشترک به عامل تقویت و پیگیری تظاهراتهای شهری تبدیل شود. فاجعه قتل مهسا و نقش تعیین کننده جنبش رهائی زن در این حرکت به پرچم و نماد و عامل این اتحاد سراسری تبدیل شده است.

اعتصاب مدرسه انقلاب است. با اعتصاب میتوان ماشین حکومتی را فلج کرد. اعتصابات سراسری کارگران، بویژه اعتصاب کارگران نفت و پتروشیمی بخاطر ثقل تعیین کننده شان در اقتصاد، و اعتصاب رانندگان واحد و مترو و کارگران راه آهن و

کامیونداران و کارگران شهرداری و معلمان و دیگر بخشهای خدماتی بخاطر نقش تعیین کننده شان در زندگی روزمره جامعه، میتواند ضربه ای کاری به حکومت وارد کند. در شرایط حاضر خواست مشخص لغو حجاب اجباری و انحلال نیروهای سرکوب حکومتی زمینه شکل گیری این اعتصابات را فراهم کرده است. همراهی و همزمانی این اعتصابات با تظاهراتهای خیابانی که با شعار مرگ بر خامنه ای و صریحا علیه حکومت صورت میگیرد به انقلاب عظیمی شکل خواهد داد که میتواند بساط جمهوری اسلامی را با همه جناحها و دارو دسته ها و اوباش سرکوبگرش در هم بپیچد.

در مورد نقش و جایگاه اعتصابات سراسری و اعتصاب عمومی و رابطه آن با تظاهراتهای شهری میتوان بیشتر توضیح داد (خواننده علاقمند را رجوع میدهم به مقاله "اهمیت و جایگاه اعتصابات سراسری و اعتصاب عمومی"، ژوئیه ۲۰۲۲) اما قصد من در این یادداشت نگاهی به مواضع دوستانی است که خود را کمونیست مینامند اما در مخالفت با اعتصاب در کردستان به قلمفرسائی پرداخته اند.

نکته اول این ادعا است که اعتصاب خانه نشینی است! این ادعا پوچ است! تجربه اعتصابات در ایران و در همه جای دنیا نشان میدهد که هیچ فرد اعتصابی در هیچ جای دنیا خانه نشین نمیشود. تا آنجا که به جنبش کارگری در ایران مربوط میشود کارگران اعتصابی به خانه نمیروند، به خیابان می آیند. تجربه چند سال اخیر، اعتصابات هفت تپه و هپکو و فولاد اهواز و کارگران نفت و کامیونداران و کارگران واحد و کارگران راه آهن و غیره همه نشان داده است که کارگران اعتصابی مانند مورد هفت تپه و فولاد اهواز و هپکو، در خیابانهای شهر به تظاهرات دست زده اند، مانند مورد هفت تپه در موارد متعددی به همراه خانواده هایشان راهپیمائی کرده اند، تقریبا در همه اعتصابات در محل کار تجمع کرده اند، مانند مورد کارگران پیمانی نفت و هفت تپه مجمع عمومی تشکیل داده اند و یا مانند اعتراضات معلمان اعتصابات سراسری شان با تجمعات در شهرهای مختلف همراه بوده است. حتی در کشورهای غربی نیز که مانند ایران فضای انقلابی وجود ندارد اعتصابات کارگری با صف





متحد پیکت کارگران یعنی صف متحدشان در محل کار همراه است.

نمونه های بالا ناظر بر اعتصابات کارگری در شرایط نسبتاً عادی جامعه بود. اما برای اعتصابات عمومی هم به طریق اولی این امر صادق است. اعتصاب عمومی اساساً در شرایط بحران سیاسی حکومتها و در شرایط انقلابی - نظیر شرایط امروز ایران- شکل میگیرد. در چنین شرایطی از یکسو اعتصاب از جنبش کارگری فراتر میرود و بخش وسیعی از مردم نظیر دانشجویان و کارمندان و مغازه داران را در بر میگیرد و از سوی دیگر تظاهراتهای خیابانی به یک شیوه عمومی اعتراض تبدیل میشود و حضور گسترده در تظاهراتهای خیابانی مقبولیت عمومی می یابد. به این اعتبار پیوند تظاهرات خیابانی و اعتصاب عمومی امری داده شده و میتوان گفت خودبخودی در شرایط انقلابی نظیر شرایط امروز ایران است. آخرین نمونه این پیوند اعتصاب عمومی و تظاهراتهای خیابانی همزمان همین امروز در شهرهای کردستان است.

ادعای دیگر دوستان مخالف اعتصاب ما اینست که اعتصاب پاسیو است! این اولین بار است که یک مدعی کمونیسم اعتصاب را پاسیو توصیف میکند. اعتصاب اسلحه کارآی طبقه کارگر برای مقابله با کارفرماها و دولتشان، حرکتی که میتواند چرخ اقتصاد را متوقف کند و ماشین دولتی را فلج کند، شکل محوری مبارزه نه فقط کارگران بلکه همه مردم کارکن در همه انقلابات، از نظر دوستان پاسیو است! فکر

نمیکنم این نظریه نیاز چندانی به پاسخ داشته باشد. فقط باید گفت که بدون این شکل "پاسیو" تا کنون هیچ انقلابی به نتیجه نرسیده است.

نکنه دیگر اینکه مدعی اند اعتصاب با تظاهرات مغایر است و از تظاهرات خیابانی عقب تر است. این هم پوچ است. واقعیت آنست که اعتصاب نه تنها از تظاهرات عقب تر نیست، نه تنها آلترناتیو تظاهرات نیست، بلکه تقویت کننده و تشدید کننده آنست. چرا که روشن است هر چه مردم کمتر سر کار حاضر شوند تظاهرات خیابانی پر جمعیت تر خواهد شد. ظاهرا دوستان ما از فرط دفاع از تظاهرات به نفی اعتصاب رسیده اند! معلوم نیست از کی تا بحال اعتصاب و تظاهرات آلترناتیو هم شده اند! گوئی نمیتوان با هر دو موافق بود و مانند حزب ما هم فراخوان اعتصاب داد و هم اعتصابیون و همه مردم را به تظاهرات و تجمعات خیابانی فراخواند. گمان نکنم درک این نکته به هوش چندانی نیاز داشته باشد که نمیتوان هم سر کار حاضر شد و هم در تظاهرات و تجمعات خیابانی! آنچه متناقض است موضع این دوستان ما است و نه اعتصاب با تظاهرات.

نکنه آخر اینکه در ایران در شرایط حاضر آنچه به فراخوان نیاز دارد اعتصاب است، تظاهرات و تجمعات معمولا بوسیله خود مردم و فعالین جنبشها شکل میگیرد. همانطور که در خیزشهای ۹۶ و ۹۸ شاهد بودیم و امروز در اعتراض به قتل شلیر و مهسا شاهد هستیم. با اعتصابات باید حرکتهای خیابانی را تقویت کرد و ماشین سرکوب حکومت را فلج نمود. اعتصاب عمومی یک قدم فراتر از صرف تظاهرات است، حرکتی سازمانیافته با خواستههای مشترک و معین است که اعتراضات توده ای را بیش از پیش تقویت و تعمیق میکند.

اما علت سیاسی ضدیت دوستان ما با اعتصاب عمومی در کردستان هیچیک از نکات بالا نیست، مشکلشان اینست که احزاب ناسیونالیست کرد هم فراخوان اعتصاب داده اند. دوستان به خیال خود دارند با اپوزیسیون راست "مرزبندی" میکنند. گوئی اعتصاب عمومی تاکتیک احزاب راست است و تظاهراتهای شهری تاکتیک چپ! اما واقعیت آنست که اعتصاب و تظاهرات و کلا مبارزات میدانی شیوه مبارزه چپ است

و نیروهای راست تنها تحت فشار چپ و حرکت های خیابانی مردم ناگزیر میشوند به چنین شیوه هائی متوسل بشوند. دوستان شکل محوری مبارزه کارگران و کل مردم کارکن در شرایط انقلابی را دو دستی به راست تقدیم میکنند و اسم این را هم میگذارند "مرزبندی" با راست! همانطور که در مرزبندی با موسوی و جنبش سبز کل خیزش ۸۸ را به حساب نیروهای دوحرداری واریز کردند و مردم را به خانه نشینی دعوت کردند.

این مرزبندی با راست نیست، تقویت آنست. دوستان از فرط ضدیت با نیروهای ناسیونالیست به ضدیت به اعتصاب عمومی و تئوریهای های ارتجاعی علیه اعتصاب در غلطیده اند و متوجه نیستند این مرزبندی با اپوزیسیون راست نیست، همراهی عملی با حکومت، یعنی با اپوزیسیون راست است!

نیروهای راست را باید روی سیاستهای سازشکارانه شان کوبید و نه آنجا که علیه حکومت فراخوان میدهند. با این منطق دوستان فردا اگر یک نیروی ناسیونالیست فراخوان سرنگونی داد چپها باید علیه سرنگونی بمیدان بیایند! این مرزبندی خیابانی با اپوزیسیون راست را قبلا هم از جانب این نوع چپ غیراجتماعی دیده بودیم ولی در این مورد دوستان سنگ تمام گذاشتند!

ما در نقد راست شیوه کاملا متفاوتی داریم. اپوزیسیون راست را بر سر سیاستها و تاکتیک و استراتژی سازشکارانه اش نقد میکنیم و نه آنجا که به هر دلیلی از اعتراضات مردم علیه حکومت دفاع میکند. تاکتیک ما تابعی از حرکت نیروهای راست و یا "مرزبندی" ما با راست نیست، بلکه ناشی از مقابله ما با حکومت است. حزب ما عمیق ترین نقدها را علیه ناسیونالیستها بویژه در کردستان مطرح کرده و همچنان خواهد کرد. چپ نیازی به این نوع مرزبندی های خیابانی ندارد. لازم نیست در مرزبندی با ناسیونالیستها علیه اعتصاب عمومی قلمفرسائی کنید. توصیه من به دوستان ضد اعتصاب اینست که اعتصاب عمومی در کردستان را فدای این نوع "مرزبندیها" نکنید.

باید دید امروز که اعتصاب عمومی با موفقیت در بیش از ۱۵ شهر کردستان صورت گرفته دوستان کجا می ایستند. امیدوارم در "مرزبندی" کزائی با نیروهای راست تا نفی و انکار و سانسور خیر و گزارشات اعتصاب عمومی در کردستان در نعلطند.

۱۹ سپتامبر ۲۰۲۲ - ۲۸ شهریور ۱۴۰۱

\* \* \* \* \*

## آدرس های تماس با حزب کمونیست کارگری



سایت حزب: [www.wpiran.org](http://www.wpiran.org)

واتس اپ، تلگرام و سیگنال: + 46 700447425

پیامگیر تلگرام: @wpi\_tamas

تلگرام: [https://t.me/wpi\\_hkki](https://t.me/wpi_hkki)

اینستاگرام: wpi91

### تلویزیون کانال جدید

<https://kanaljadid.com>

ایمیل

[Kanaljadid.tamas@gmail.com](mailto:Kanaljadid.tamas@gmail.com)

تلفن، واتس اپ و تلگرام

0046722807052

ماهواره یاه ست:

فرکانس 11766، عمودی 27500، اف ای سی: 7/8

ماهواره یوتلست

فرکانس 11387، عمودی 27500، اف ای سی: 5/6

### کمیته سازمانده حزب

تلفن و واتس اپ

+ 447435562462

ایمیل: [tamas.wpi@gmail.com](mailto:tamas.wpi@gmail.com)

### سازمان جوانان کمونیست

واتس اپ، تلگرام و سیگنال

+ 46 760800680

[https://t.me/jk\\_org/23848](https://t.me/jk_org/23848)

تلگرام

[https://t.me/jk\\_org](https://t.me/jk_org)

برای ارسال خبر، گزارش، همکاری و عضویت در حزب میتوانید  
با آدرس های بالا تماس بگیرید!

